

هو‌العلیم

ملاک اصلی تبعیت از اولیای الهی چیست؟

عید فطر ۱۴۱۶ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النَّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ، وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفِيًّا إِخْلَاصُهُ الشَّرْكَ وَ يَقِينَةً الشُّكَّ.

وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تَرْفَعَانِ عَنْهُ. اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ؛ زَادٌ مُبَلِّغٌ وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاِعٍ؛ فَاسْمَعِ دَاعِيَهَا وَ فَازَ وَاعِيَهَا.¹

¹ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۴۰۹، تعلیقه:

«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و نعمت‌هایش او را حمد می‌کنیم؛ هم‌چنان‌که بر بلایش او را حمد می‌نماییم. و بر این نفوس کند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از او کمک و یاری درخواست می‌نماییم! و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم برای گناہانی که علم او به آنها احاطه دارد، و کتاب او همه آنها را احصا و شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم؛ ایمان کسی که امور غیبی و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن شک و تردید را از بین می‌برد. و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثری نیست غیر از الله که تنها و واحد است و شریکی برای او نیست.»

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى أَوْلِ خَلْقِكَ وَخَاتَمِ رُسُلِكَ الرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ وَالْمَبْعُوثِ الْأَجَدِّ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِكَ وَحَبِيبِ قُلُوبِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى عِزَّتِهِ وَالْمَعْصُومِينَ الْمَيَامِينَ، وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى خَلِيفَتِكَ وَوَصِيِّ نَبِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَا وَالحسن والحسين سيّدَي شبابِ أهل الجنة أجمعين، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْخَلْفِ الْحُجَّةِ الْمَهْدِي عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْفَرَجَ وَجَعَلَنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَمَوَالِيهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَّلَعِ الْفَجْرِ﴾^١.

علت لزوم تبعیت از ولیّ خدا

قال الله تبارك و تعالیٰ فی کتابه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^٢.

شهادت می دهیم که محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا می برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می رسانند. کفّه میزانی که شهادتین را در آن می نهند سبک نمی شود و کفّه میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمی گردد.

ای بندگان خدا، من شما را به تقوای خداوند وصیت می نمایم، تقوایی که زاد و توشه آخرت است و عود و بازگشت انسان به سوی خدا به سبب آن است؛ تقوا زادی است که انسان را به سرمنزل مقصود می رساند و عود و بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می کند. شنونده ترین دعوت کننده و بهترین کسی که می توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرد و در خود فرا گرفت؛ پس دعوت کننده آن، آن را به گوش رساند و حفظ کننده آن رستگار گردید!

^١ سوره قدر (۹۷).

ترجمه: «به نام الله که دارای صفت رحمانیت عامه و رحیمیت خاصه است * به درستی که ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم * و توجه می دانی که شب قدر چیست؟! * شب قدر بهتر از هزار ماه است * در این شب ملائکه و روح با إذن و اجازه پروردگارش با هر امر ملکوتی پایین می آیند * و در این شب همه سلام و رحمت است تا به هنگام سپیده صبح.» (محقق)

^٢ سوره حجرات (۴۹) آیه ۱. امام شناسی، ج ۸، ص ۷۳:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، در مقابل خدا و رسول او از آنها سبقت نگیرید و تقدّم مجوید؛ و از خدا پرهیزید که خداوند شنوا و دانا است!»

مهم‌ترین ملاک و اولین و آخرین مناط برای رجوع به اولیاء و واصلان به حریم قدس و متابعت از اوامر آنها، جهل ما به حوادث و وقایع و عالم نفس‌الامر است. عقل و ادراک ما توان احاطه به مسائل ماوراء طبیعت را ندارد. ما از حقایق عالم هستی در محدوده طبع، جاهل هستیم و اطلاع ما بر مسائل عالم ماده کمی از بسیار و بی‌نهایت است، تا چه رسد به عوالم دیگر و مسائلی که در آن عوالم دیگر می‌گذرد؛ و چون حیات اخروی ما و تکامل معنوی ما در عبور از عوالم علوی و تجرّد نفسانی برای وصول به حریم قدس و فضای مجرد و مصفّای عالم تجرّد است، روی این جهت به هیچ‌وجه من‌الوجه نمی‌توانیم بر محدوده ادراکات خود تکیه کنیم و مصالح و مفاسد خود را بازیابیم.

عقل و ادراک ما توان احاطه بر مسائل مجرد را ندارد، از آینده اطلاع ندارد و از مسائل نفسانی ما مطلع نیست. اگر ما خیلی بتوانیم بر ذهنیات و بر قوای عاقله خود متکی باشیم، فقط در محدوده بعضی از ضروریات می‌توانیم مجال عمل به این قوا را بدهیم نه بیشتر!

بر همین اساس است که نیاز به راهنما داریم، نیاز به فردی داریم که بلد راه است و راه را رفته است و مانند ما در ابتدای مسیر نیست، بلکه صراط را طی کرده است و از خم و چم راه مطلع است. با بینش و بصیرت و دید صحبت می‌کند؛ نه با تخیل و وهم و عقل فرضی و موهوم! مطالبی که مطرح می‌کند [به صورت] کتابی نیست، بلکه آن مطالب را با بصیرت خود مطرح می‌کند. متنعم به نعمت‌های غیبی پروردگار و ملهم به الهامات غیبی او است.

روی این حساب، هیچ مفرّ و گزیر و گریزی نیست إلا اینکه در برابر این فرد سر تسلیم فرود بیاوریم و از محفوظات خود دست برداریم و بر آنچه مُکتسب ما از مسائل روزمره است، متکی نباشیم و بر آنچه عقل ما در جهت تخیل و توهم مسائلی را ترسیم می‌کند پایبند نباشیم؛ در این صورت می‌توانیم بهره بگیریم و از عوالم نفس عبور کنیم و خود را از هوالک و مهالک راه نجات بدهیم و راه را با بینش و بصیرت طی کنیم؛ و در غیر این صورت خدای نکرده چنانچه بر مسائل مدخّره در ذهن و نفس متکی بشویم و بخواهیم خود سرانه در جهتی گام برداریم، هم ضال خواهیم بود و هم مُضل!

خداوند متعال در همه حال بینات را برای ما روشن و دلائل را برای ما واضح کرده است. هیچ‌گاه بندگان خود را رها نمی‌کند و در همه احوال، خودش محافظ و مواظب بندگانی خواهد بود که سالک در راه تقرّب به او هستند. اگر صورت قضیه فرق کند، واقعیت قضیه فرق نمی‌کند. راه خدا دارای یک مسائل و یک خصوصیات و یک ظواهر چشم‌پُر کن نیست؛ بلکه راه خدا باطن است، راه خدا راه سکوت و تسلیم است و با ظواهر فریبنده و چشم‌پُر کن جور در نمی‌آید.

خلاصه مطلب اینکه: ممکن است ذهنیت و تصویری که ما از خدا و راه خدا داریم، با آنچه در نفس الامر و در واقع وجود دارد، تفاوت کند. [اما] خداوند متعال در همه حال متکفل امور بندگانش خواهد بود.

بر این اساس، ما نمی‌توانیم از پیش خود مسائلی را مطرح کنیم. عبادتی که انجام می‌دهیم باید از روی امر و دستور باشد، قدمی که برمی‌داریم باید از روی امر و دستور باشد، خدای نکرده دلسوزتر از بزرگان نشویم و برای بندگان خدا دایهٔ مهربان‌تر از مادر قرار نگیریم، چون آنها بهتر از ما و بیشتر از ما دلسوز هستند! ما باید مطیع اوامر باشیم، نه خط دهندهٔ به آنها! ما باید آنچه آنها می‌گویند بپذیریم، نه اینکه خودمان مطلبی را به آنها القا کنیم!

إشراف پیامبر بر نفوس بشر در کلام امیرالمؤمنین

یکی از خصوصیات که امیرالمؤمنین علیه السلام برای پیغمبر اکرم می‌شمارند این است که می‌فرمایند:

«رسول خدا به نفوس اطلاع دارد و بر مسائلی که بر بندگان می‌گذرد احاطهٔ تام دارد. رسول خدا مواضع درد افرادی را که به او مراجعه می‌کنند می‌شناسد؛ بعضی را با مرهم و بعضی را با داغ معالجه می‌کند.»

«طیبٌ دواءٌ بطیبه»؛ رسول خدا طیب ماهر و حاذقی است که درد را خوب می‌شناسد که در کجا است، علاج را هم خوب می‌شناسد که به چه وسیله‌ای است.

«قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ»؛ مراهمی که می‌گذارد، صحیح و به‌جا می‌گذارد. دستور و دارویی که تجویز می‌کند به اندازه است، ذکری که می‌دهد روی حساب است، دستور دعایی که می‌دهد روی حساب است، دستور انفاقی که می‌دهد روی حساب است؛ وقتی که می‌گوید هزار تومان به این شخص بده دیگر نباید هزار و صد تومان بدهی! وقتی که می‌گوید مال خودت را در اینجا خرج کن بیش از آن مقدار نباید بدهی و نباید دلسوزتر باشی! وقتی که به یک عبادت یا مسائل دیگر دستور می‌دهد، انسان باید به همان مقدار انجام بدهد. اما در بعضی از مواقع مرهم کافی نیست و با مرهم کار پیش نمی‌رود، در اینجا باید داغ بنهاند! می‌گویند: «أَخْرَجَ الدَّوَاءَ الْكَيَّ!»^۱

«وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ»؛ آن محلی را که باید سوزاند، خوب داغ می‌کند و به قول ما تیرش به خطا نمی‌رود و هدف را برای آن موضع ابتلاً دقیقاً مشخص می‌کند.

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۴۳؛ طب الأئمة عليهم السلام، ص ۵۵.

«يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ»^۱ آن قلبی که از ادراک وقایع کور هستند، او مواضع موانع را خوب می‌فهمد؛ آن موانع راه را خوب تشخیص می‌دهد و به واسطه احاطه ولایی بر نفوس، می‌داند که درد این شخص کجا است.

تنها راه تقرب سالک چیست؟

ما نمی‌دانیم و اطلاعی نداریم. [یک] عبادت را مقرب می‌دانیم درحالی که مقرب نیست! روضه سیدالشهدا را مقرب می‌دانیم درحالی که مقرب نیست! این مسائل برای افراد دیگر مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد برای ما است؛ چون مسیر و راه ما با مسیر و راه دیگران تفاوت می‌کند. زیارت سیدالشهدا در وقتی زیارت است که طبق دستور باشد، اگر مخالف با دستور باشد مُبَعَّد است! یکی از رفقا برای رفتن به زیارت سیدالشهدا کاری انجام می‌داد که پدر و مادر او مطلع نشوند. آقا به او فرمودند:

«این زیارتی که تو می‌روی مبعوض سیدالشهدا است، نه مقرب!»

باید در مسیر اطاعت آنها بود. اگر انسان در یمن هم باشد ولی طبق دستور [باشد مقرب است]. این مسئله مهم است! پیش حضرت بودن و این مظاهر ظاهری نمی‌تواند مؤثر باشد. راه خدا با اهویه [نفسانی جور در نمی‌آید، گرچه حال] خوشی هم پیدا کنیم.

شیطان برای راهیابی به سوی هرکس، شیبک و حبال مختلفه‌ای دارد و برای هر فرد، مانع خاص و مسیر خاصی را در نظر می‌گیرد. راه‌های مُبَعَّدِ شیطان مختص به شرب خمر و قمار نیست، اینها مسائلی است که با یک توبه و یک استغفر الله مرتفع می‌شود و از بین می‌رود. خدا نیارود روزی را که همین عبادت ما مُبَعَّد باشد و ما از او مطلع نشویم، همین مجالس ذکر ما مُبَعَّد باشد و ما خبر نداشته باشیم، خود اطاعت از دستور استاد مانعی برای وصول به استاد به وجود آورد و انسان به عنوان اطاعت از دستور استاد در مقابل استاد بایستد! اینها مسائلی است که به این زودی‌ها بر طرف نمی‌شود. شیطان در تمام مواقع مترصد و در کمین ما است! خود او به عزت و جلال خدا قسم می‌خورد که من جمیع راه‌ها را به روی بندگانت می‌بندم:

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَبْنِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ﴾

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۵۶.

[شیطان گفت:] «خدایا، تا روز قیامت به من مهلت بده!» [خداوند فرمود:] «ما به تو مهلت می‌دهیم!» [ابلیس گفت:] «چون مرا اغوا کردی و از رحمت خود دور گردانیدی، بر سر راه سالکان به سوی تو در کمین و رصد می‌نشینم و در هر حال مترصد آنها خواهم بود و آنها را از جمیع اطراف و جوانب در سیطره خود قرار می‌دهم، در رگ و پوست و مو و فکر و مُخ آنها نفوذ می‌کنم، در مرحله ظاهر کارهایی را که موجب بُعد از تو است برای آنها پیش می‌آورم و اگر نتوانستم به سراغ عبادات آنها می‌روم و خودم را در آن عبادتی که برای تو انجام می‌دهند شریک و خلیط می‌گردانم!»

ویژگی‌های راه خدا

خدا آن عبادتی را که بوی شیطان و نفس بدهد قبول نمی‌کند. خدا به دنبال هیاهو نمی‌گردد، خدا به دنبال ظواهر و گریه‌ها و صداها بلند نمی‌گردد. ما نمی‌توانیم با زور و فشار تقدیر خدا را عوض کنیم و مسئله‌ای را که پیش آمده تغییر بدهیم. اگر مطیع باشیم و از آنچه برای ما ترسیم می‌شود عدول نکنیم، کارها بر وفق مراد می‌گذرد و همه مسائل در جای خود قرار می‌گیرد. ببینیم بزرگان چه می‌گویند و ما دخالت نکنیم و برای آنچه آنها در نظر دارند خطّ مشی تعیین نکنیم! وقتی در روز عاشورا مجلس روضه هست، دیگر ما نباید مجلس روضه دیگری بیندازیم، این مجلس روضه هوای نفس است و مجلس ذکر نیست! امام حسین علیه السلام نیازی به گریه من و شما ندارد، بلکه امام حسین علیه السلام برای عبور [دادن] ما آمده است! اینکه الآن در این مجلس ما حال پیدا نکردیم، تمام اینها تخیلات است و سالک باید این مطالب را کنار بریزد! اینکه الآن در این مجلس ذکر این فرد نشده خلاف است! مگر حتماً باید ذکر فردی بشود تا از معنویات این مجلس نصیب او بشود؟!

چرا آقای اخوی را اذیت می‌کنند و آنچه ایشان پیشنهاد نمی‌کنند پیشنهاد می‌دهند؟! مگر اینها از ایشان برای افراد دلسوزترند؟! مگر خود ایشان متوجه واقع نیستند؟! اینهایی که دایه دلسوزتر از مادر

^۱ سوره أعراف (۷) آیه ۱۴ - ۱۷. اللّٰه شناسی، ج ۳، ص ۱۲۳:

«شیطان گفت: مرا مهلت بده تا روزی که ایشان برای موقف حساب و کتاب برانگیخته شوند!» *

خداوند گفت: تو از مهلت داده‌شدگان می‌باشی! * ابلیس گفت: در مقابل اغوایی که تو از من نمودی، بر سر راه راست و صراط مستقیم در برابر ایشان - به جهت اضلال و گمراهی و کج‌روی از آن صراط - خواهم نشست! * سپس از رو به رو و از پشت سر و از جانب راست و از جانب چپشان به سویشان می‌آیم؛ و در آن صورت دیگر تو اکثریتشان را شاکر و سپاسگزار نخواهی یافت!»

هستند نمی‌دانند هوا و روحی که بر مجلسی حاکم است در حیطة فکر آنها نمی‌گنجد! فقط ولیّ می‌تواند مسائلی را که در یک مجلس است تشخیص بدهد و بر طبق مقتضیات مجلس و روحیه افراد ذکر و دعا بدهد! اگر دعا درهم و برهم بشود، این آش شله قلمکاری که به وجود می‌آید، چه تأثیری بر این گذشت ما و بر این نشست ما از این مدت عمر دارد؟! برای هر کسی یک دارو مناسب است!

در مجلسی که مجلس آقای حداد - رضوان الله علیه - است، ذکر دیگری نباید به میان بیاید! در آن مجلسی که به نام بزرگان است، نباید مسائل دیگر مطرح بشود! افراد پیش ایشان می‌روند و طرح مسئله می‌کنند که «آقا، این کار را انجام بدهیم! آقا، آن کار را انجام بدهیم!» اگر ایشان بگویند انجام ندهید، شبهاتی برانگیخته می‌شود و اگر بگویند انجام بدهید، صلاح نیست انجام بگیرد! چرا نمی‌فهمند؟! اگر شما خودتان می‌فهمیدید و می‌خواستید مجلس توسط بگذارید، دیگر نیازی به استاد نداشتید، دیگر نیازی به راهنما نداشتید، دیگر نیازی به این مطالب نداشتید! شما می‌خواهید چه کار کنید؟! شما می‌خواهید تقدیر خدا را عوض کنید؟! شما می‌خواهید بر ملائکه مقربۀ خدا غلبه کنید؟! این چه طرز فکری است؟! مگر کسی از شما دلسوزتر وجود ندارد؟! چرا باید باعث اذیت ایشان بشوند؟! چرا باید پیشنهاداتی بکنند که ایشان را در مضیقه قرار بدهند؟! آخر این راه که خود سرانه طی نمی‌شود! این مسائل که با هوای [نفس] ما جور در نمی‌آید! آیا شما خبر دارید که در واقع چه می‌گذرد که این مطالب را مطرح می‌کنید؟!!

نباید به بزرگان چیزی یاد داد، آنها بهتر از ما می‌دانند! سلوک بسیار مسیر ظریف و دقیقی است! سلوک بسیار مسیر حساسی است! در روز قیامت بر اینکه ما چیزی را مطرح نکنیم ایراد و خرده نمی‌گیرند، پس کار را به اهلش بسپاریم! اگر مطرح کنیم باید در آنجا جواب بدهیم!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ای مردم، شما به امام علیه السلام و به عترت پیغمبر چیزی یاد ندهید، آنها بهتر از شما می‌دانند و به راه آگاهی بیشتری دارند؛ إِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ!»^۱

نگویید: «آقا، امروز این کار را بکنید! آقا، فردا این مجلس را بگذاریم! آقا، برای فلان کس این مسئله را انجام بدهیم!» مگر خود آنها زبان ندارند؟! مگر خود آنها فکر ندارند؟! این قدر کار را خراب‌تر نکنیم و مشکلات را اضافه نکنیم! آخر برای مدتی به فکر خود و دیگران هم باشیم و بدانیم

^۱ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴.

که بسیاری از مشکلات و دردها به خاطر همین فضولی‌های بیجای ما به وجود می‌آید! انسان نباید نسبت به بزرگان این گونه باشد و نمی‌تواند برای دلخواه خودش این کارها را انجام بدهد!

مواردی از دخالت بیجا در کار اولیا

یادم است چند سال پیش مجلس فاتحه‌ای در مشهد گرفته شد و حضرت آقا - رضوان الله علیه - هم تشریف داشتند. در آن مجلس، قرآن کنار منبر بود و هر کسی می‌خواست قرآن بخواند می‌رفت در کنار منبر می‌نشست و بعد برای ده دقیقه یا یک ربع قرآن می‌خواند و برمی‌گشت.

یکی از رفقا پیشنهاد کرد: «آقا، اجازه می‌فرمایید ما قرآن را خدمتان بیاوریم و شما قرآن بخوانید؟» آقا در اینجا چه بگویند؟ اگر بگویند: «قرآن را پیش من بیاورید!» زشت است، چون قرآن نباید پیش شخصی بیاید، بلکه انسان باید پیش قرآن برود! از آن طرف اگر دعوت او را هم رد کنند صحیح نیست! مگر قرآن خواندن اشکال دارد؟!

ایشان از آن محلی که نشسته بودند بلند شدند و تا کنار منبر رفتند و در آنجا برای چند دقیقه قرآن تلاوت کردند. وقتی من گفتم: «این چه کاری بود که انجام شد؟! اظهار داشتند: «می‌خواستیم صدای آقا را بشنویم!»

شما ببینید که منطق ما نسبت به این عمل چه حکمی می‌کند؟ آیا صدای آقا را شنیدن هنر است؟! آیا می‌ارزید که ایشان از جای خود بلند شوند و به آنجا بروند و آیا مگر خود ایشان نمی‌دانستند که این کار را انجام بدهند؟! ما به این کارها می‌گوییم مسائل نسنجیده، دخالت‌های نپخته و اظهار نظرهایی که اولیاء را در مخمصه قرار می‌دهد! قرآن خواندن مسئله‌ای نیست، اما این نکته‌ای است برای نکات دیگر! منظورم مطالبی است که ممکن است به واسطه طرح آن مطالب، بزرگان در مخمصه قرار بگیرند. ما نباید این کارها را انجام بدهیم!

در روز عاشورایی خدمت حضرت آقای حداد بودم. یکی از افرادی که در آنجا بود، بلند شد و از آن طاقچه مفاتیح آورد و شروع کرد به زیارت عاشورا خواندن؛ درحالی که من می‌دانم ایشان یک‌هم‌چنین مطلبی را به او نفرموده بودند!

من در آن موقع که سنم شانزده سال بود به این مسئله اعتراض کردم و گفتم وقتی که بزرگان هستند، ما برای چه این کارها را انجام بدهیم؟! مگر در کنار آقای حداد بودن و زیارت عاشورا نخواندن اتلاف وقت و ابطال عمر است؟! آیا گذران ما گذران لغو خواهد بود یا اینکه حتماً باید دعا و زیارت عاشورا خوانده بشود تا اینکه از این عمر بهره گرفته بشود و سیدالشهدا از ما راضی باشد؟! ما به این

کارها می‌گوییم فضولی‌های بیجا و دخالت در کار بزرگان!

اولیا و بزرگان همیشه به این مسئله مبتلا بودند؛ افرادی که می‌آمدند و از پیش خود برای آنها مطالبی را ترسیم می‌کردند و اصرار می‌کردند و چه بسا تحمیل می‌کردند! همه اینها غلط است و نباید باشد! تمام مطالبی که خداوند متعال برای مؤمنین پیش می‌آورد، عین صلاح است!

ثمره ابتلاات الهی

در آن وقتی که آقا چشمشان را عمل کرده بودند، یک روز که من در بیمارستان در خدمت ایشان بودم به ایشان گفتم: «آقا، آخر ما وجه این ابتلااتی را که برای شما هست نفهمیدیم که چه جهتی دارد؟!»

ایشان فرمودند:

«شما نمی‌دانی که در این مسائل چه نکاتی خوابیده است و به این مطلب نمی‌رسی!»
به نظر من رسید که شاید منظورشان این است که تا به سر خودت نیاید نمی‌فهمی که چه اسراری در این مسئله هست!

ما خیال می‌کنیم آن زمانی مورد توجه و مقرّب هستیم که صحیح و سالم و در تخت روان و کنار نهر آب باشیم، اما اگر بلیه‌ای برای ما پیش آمد دیگر مقرّب نیستیم و مورد خشم و غضب خدا واقع شده‌ایم. خداوند متعال می‌فرماید:

**﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ
الصَّابِرِينَ﴾^۱**

ما شما را مبتلا می‌کنیم و در شما ایجاد [ابتلا] می‌کنیم و شما را در وضعیّت خوف و گرسنگی قرار می‌دهیم. اموالتان را کم می‌کنیم، [مثلاً] اگر زراعت کردید زراعتتان محصولی به بار نمی‌آورد! اینها خشم و غضب خدا نیست، بلکه ابتلاء مؤمن است! مطلب و مرضی که برای شما پیدا می‌شود ابتلاء مؤمن است! مؤمن باید درجه پیدا کند، مؤمن باید تزکیه بشود! مسائلی در این زمینه هست که عقل من و شما به آن مسائل نمی‌رسد.

ما خیالات داریم و در ذهن خود خیال می‌پرورانیم. ما براساس ذهنیات ظاهری حکومت

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۵۵. حیات جاوید، ص ۱۰۸:

«ما شما را با ناملایماتی همچون نگرانی از وقوع حادثه و زوال امنیت و ضیق معیشت و از بین رفتن برخی از سرمایه و چه بسا ور شکستگی و از دست دادن عزیزان و نقصان محصول می‌آزماییم و از فرو رفتن در کثرات و دنیا بازمی‌داریم. بنابراین ای رسول ما به شکیبایان و صابران بشارت رحمت و قرب به ما را برسان!»

می‌کنیم و برای افراد درجه و مرتبه قرار می‌دهیم، ولی نمی‌دانیم که در واقع و نفس‌الامر چه خبر است! خداوند متعال هم برای گذشتن از این کار و از این مسیر راه‌هایی قرار داده است؛ اگر آن آهن زنگ‌زده بخواهد به یک وسیله براق و ارزشمند تبدیل بشود، باید زنگش از بین برود، لذا آن را در تنور می‌گذارند و بر آن آتش می‌دمند تا جِلز و ولز آن به هوا برود! هر کدام از جرقه‌هایی که به واسطه سوختن این زنگارها به اطراف پراکنده می‌شود، نویدی از نفحات رحمان و نعمتی از نعمت‌های الهیه است.

دردهایی که برای یک مؤمن پیش می‌آید، بشارات جنات عدن است! ابتلائی که خداوند متعال برای بنده‌اش پیش می‌آورد، به معنای عبور و گذر و تسویه است و پاداش این ابتلا در نفس همان وقت برای انسان حاصل می‌شود و مانند امتحانات امروزی نیست که نتیجه را بعد بدهند، بلکه نتیجه در همان موقع است و ما از همان قدم اول ابتلا نتیجه را گرفته‌ایم؛ در قدم دوم ابتلا نتیجه را گرفته‌ایم! بله، ممکن است انکشاف این نتیجه بعداً باشد، ولی نتیجه در همان وقت است.

(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)^۱. عُسْر با یُسْر ضمیمه و معیت دارد، نه‌اینکه عسر مرتبه‌ای است و یسر پس از آن حاصل می‌شود. از آن وقتی که مریض دارو می‌خورد، در هر برهه‌ای به همان مقداری که دارو خورده است مرض از تن او بیرون می‌رود؛ امروز به این مقدار از دارو مرض از تن او بیرون رفته است، فردا به این مقدار از پرهیز مرض از تن او بیرون رفته است. نه‌اینکه این مرض به حال خود باقی می‌ماند و وقتی دُور این دارو تمام شد، یک مرتبه مرض هم می‌رود! این طور نیست.

بنابراین ما باید بگذاریم مسائلی که برای مؤمنین اتفاق می‌افتد در جای خودش قرار بگیرد و مؤثر و مفید واقع بشود و با حرکات نسنجیده خود بر طولانی شدن این مطالب کمک نکنیم! اگر محبت مؤمنین و دیگران را می‌خواهیم باید طبق دستور عمل کنیم! چه بسا حرکات نسنجیده ما آن نتیجه مطلوبی را که بزرگان در صدد انجام آن هستند به تأخیر بیندازد.

یادم می‌آید در سفری که مرحوم جدّ ما حاج آقا معین شیرازی در راه مکه بودند، به واسطه تصادفی که پیدا می‌شود از رفتن به مکه باز می‌مانند و ایشان را مجروح و معلول به بیمارستان منتقل می‌کنند و برای مدت‌ها در همان بیمارستان مدینه بستری بودند. وقتی که ایشان از آن سفر برمی‌گردند

^۱ سوره شرح (۹۴) آیه ۵ و ۶.

ترجمه: «چرا که یقیناً با هر سختی و شدتی، گشایش و آسانی است * یقیناً با هر سختی و شدتی، گشایش و آسانی است!» (محقق)

مرحوم آقا - رضوان الله عليه - به دیدن ایشان می‌روند. عبارتی که مرحوم آقا - رضوان الله عليه - به والده می‌فرمودند این بود:

«مسئله‌ای که در این سفر برای پدر شما اتفاق افتاد و تأثیر روحانی‌ای که این قضیه برای ایشان داشت، با صد سفر مکه پیدا نمی‌شد!»
اینها مطالبی است که ما غافلیم و از آنها اطلاع نداریم. بزرگان اینها را می‌فهمند و ما باید تسلیم بشویم تا اینکه بتوانیم استفاده کنیم.

ثمرهٔ جوع در ماه رمضان

ماه رمضان ماه تصفیه است؛ **﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾**^۱. خداوند متعال در ماه رمضان جوع را نصیب ما می‌کند، گرسنگی را نصیب ما می‌کند، [و ما] قدری پا روی دلمان می‌گذاریم، پا روی هوای نفسمان می‌گذاریم، چشممان به هر چه می‌افتد دیگر نفس ما تمایل پیدا نمی‌کند. با اینکه روزها کوتاه بود و با اینکه گذرا بود اما نعمت و رحمت خداوند عمیم است و انشاءالله همهٔ ما را در بر خواهد گرفت.

از خداوند متعال باید تقاضا کنیم که ما را تسلیم اولیاء خودش قرار بدهد. ما نباید در مقابل آنها اظهار وجود کنیم! راه سلوک از مو باریک‌تر و از شمشیر بُرنده‌تر است! ممکن است در یک لحظه چشم به هم زدن، نعمتی را از انسان بگیرند و ما را محروم کنند. ما باید ببینیم ائمه علیهم السّلام چه کردند، ما باید ببینیم خدا برای ائمه و برای اولیا چه چیزی پیش آورد.

وقتی که پیغمبر در جنگ تبوک حرکت می‌کند و امیرالمؤمنین را در مدینه می‌گذارند، افراد امیرالمؤمنین را مسخره می‌کنند که پیغمبر نخواست تو را ببرد و از تو خوشش نیامد، لابد با پیغمبر حساب و کتابی داشته‌ای که در جنگ شرکت نکردی! پیغمبر می‌فرماید:

«یا علی، مثل من با تو مثل موسی و هارون است؛ **إِلَّا أَنَّهُ لَأَنبِيٌّ بَعْدِي**!»^۲

اینکه من تو را در مدینه گذاشتم، یک صورت ظاهری دارد برای گول زدن افراد، ولی صورت باطنش این است که یا من باید در مدینه باشم و یا تو! و تو همان جان من هستی که در اینجا مانده‌ای! قضیه این است که راه خدا به ظواهر نیست، بلکه به باطن است! به شعار نیست، بلکه به

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۵۵. معاد شناسی، ج ۸، ص ۳۴:

«و هرآینه حتماً و یقیناً ما شما را به مقداری از ترس و گرسنگی [و کمبود مال‌ها و جان‌ها و ثمره‌ها] آزمایش می‌کنیم!»

^۲ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۳، با قدری اختلاف.

حقیقت است! به مجالس ذکر و توسل و داد و بیداد و گریه و امثال ذلک نیست. راه خدا راه هیئتی نیست که امروزه متداول است، راه خدا این راهی نیست که فعلاً در میان افراد شایع است؛ بلکه راه تسلیم است، راه آرامش و اطمینان است، راه سکون و وقار است و راه سپردن امر به اولیا و زمامداران و خود را از این مسائل کنار کشیدن است.

در امروز که ماه رمضان گذشته است، گرچه طاعات ما قابل برای پذیرش او نبود و خود را دست خالی احساس می‌کنیم، اما از آن طرف نوید امید و سعه رحمت پروردگار هم ما را طمّاع کرده است و ما از خداوند، بزرگی و لطف را در قبال قصور و تقصیر خود می‌طلبیم!

در دعای قنوت امروز می‌خواندیم:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛

”به حقّ امروزی که برای مسلمین عید قرار دادی و برای پیغمبر و ائمه هدی کرامت و شرف و ذخیره برای غلّو و تجرّد قرار دادی، من از تو تقاضا می‌کنم که اول درود و رحمت خود را بر پیغمبر و عترت او بفرستی!“

چون هرچه از نعمت‌های الهی بر ما نازل می‌شود، از دریچه رحمت پیغمبر است! شما بدانید اگر حالتی برای شما می‌آید و در پرونده‌تان می‌نویسند، اول آن حالت را برای پیغمبر نوشته‌اند و از دریچه او می‌آید وَ هَلُمَّ جَرًّا!

«وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛“ خدایا، در هر خیری که آنها را داخل کردی ما را هم داخل کن! در هر امر خیری و در هر مسئله‌ای که مقرب است و آنها با این امور خیر و با انجام این مسائل رسیدند به آنجایی که رسیدند، ما را هم در آن زمینه داخل کن و ما را در آن امر خیر قرار بده و آن امر خیر را شامل و ما را مشمول آن بگردان!“

«وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛“ و از هرچه پیغمبر و بزرگان خودت از ائمه را پرهیز داشتی و آنها را دور نگه داشتی، ما را هم از آنها دور نگهدار!“

خدایا، در مسئله اعمال ظاهر و جوارح ما، ما را از محرمات و گناهان ظاهری دور گردان! در مثال و برزخ ما، ما را از صور شیطانیه دور نگهدار! در عوالم دیگر، ما را از آنچه موجب بُعد از تو و مانع طریق ما می‌شود - گرچه حجب نورانی باشد و گرچه مظاهر لطف و رحمت تو باشد - دور نگهدار! چون بدون گذشت از اینها، وصول به عالم قدس میسر نخواهد شد.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ؛ «خدایا، من از تو سؤال می‌کنم از آن مرتبه بالایی که بندگان صالح از تو درخواست می‌کنند!»

من به مراتب پایین کفایت نمی‌کنم، بلکه از تو بهترین را می‌خواهم! چون سر و کار ما با بخیل نیست، بلکه سر و کار ما با خدا است و دریچه خزائن رحمت خدا هیچ‌گاه بسته نمی‌شود و آن گنجی که خدا از بحار رحمت خودش دارد هیچ‌گاه تمام نمی‌شود، پس چرا ما مراتب پایین را درخواست کنیم؟! لذا باید بگوییم: «خدایا، آنچه پیغمبرت می‌خواست آن را به ما بده!» آیا او نمی‌دهد؟! قطعاً می‌دهد! «آنچه امیرالمؤمنین بهترینش را درخواست می‌کرد به ما بده!» وقتی که او نگفته است که در مورد این چیزها دعا نکن، چرا ما این قدر کوتاه باشیم و چرا ما این قدر بخل کنیم؟! می‌گوییم: «خدایا، ما این دعا را می‌کنیم؛ اگر به ما دادی خانه‌ات آباد و اگر هم ندادی باز خانه‌ات آباد! ما دعیمان را می‌کنیم.»

«وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ»^۱ [و پناه می‌آورم به تو از آنچه بندگان مخلص تو از آن به تو پناه می‌آورند!]

خدایا، از این به بعد دیگر نگذار که شیطان به سراغ ما بیاید!
خدایا، از آنچه بندگان مخلص تو مانع می‌بینند و راه برای نفوذ شیطان می‌بینند و موانع طریق می‌بینند، [به تو پناه می‌برم!]

خدایا، چه در ظاهر و چه در عوالم دیگر، در سیر و سویدای ما غیر از خودت چیز دیگری را نگذار!

خدایا، در قلب ما غیر از محبت خودت محبت دیگری را قرار نده! خدایا، در قلب ما غیر از خواست خودت خواست دیگری را نگذار! اگر خواست دیگری را بگذاری، چون مجاز است از بین می‌رود و آن خواست در موقع قبر دیگر مطرح نخواهد بود، اما اگر خواست تو بود، این خواست با ما می‌ماند؛ موقع مردن و در هنگام حشر و نشر می‌ماند، چون این خواست دیگر مجاز نیست تا ما آن را بگذاریم و برویم؛ پس غیر از خواست خودت تمام خواست‌ها و تمام منویات را از قلب ما بیرون بگردان!

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ

^۱ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹. انوار الملکوت، ج ۱، ص ۳۴، تعلیقه:

«به تحقیق که شقی و بدبخت آن کسی است که از آموزش الهی در این ماه با عظمت محروم گردد.»

خداوندا، در امروز که روز عید سعید فطر است و ما یک ماه را به مهمانی تو آمدیم، همان طوری که پیغمبرت فرمود: «فإنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ غَفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ!»^۱ در امروز ما را جزء اشقیای قرار نده! خدایا، ما را تابع اولیاء خودت قرار بده! دست ما را هیچ‌گاه از دامان اولیاء خودت کوتاه مگردان! در سِر و سويدای ما غیر از خود و محبت به خود چیزی را قرار مده! خداوندا، در فرج امام زمان علیه السّلام تعجیل بگردان! خودت در همهٔ احوال متکفّل امور او باش! صحت و عافیت و سلامت را نصیب ولّیت امام زمان علیه السّلام و ارواحنا فداه و بزرگان قرار بده!

خدایا، ما که ذخیره و اندوخته‌ای نداریم و متّکی به لطف و کرم تو هستیم، ما را در دنیا و آخرت ملتزم و مصاحب با اولیاء خودت قرار بده!

خدایا، آنچه در این ماه و در طول عمر از اعمال و مواهب و درجات و مراتب و روح و ریحان و رضوان که إن شاء الله برای ما نصیب می‌کنی، تمام اینها را برای بزرگان خودت قرار بده و به پای آنها بنویس تا بلکه این مسئله شکر کمی از آنچه برای ما انجام داده‌اند و قلیلی از بسیاری که برای ما در نظر گرفته‌اند و رنج برده‌اند، باشد.

خدایا، تمام وجود ما را از ما بگیر و حیات و نعمت ابدی ما را فقط و فقط در راستا و مسیر متابعت از ولیّ و بزرگانی که در این مسیر برای ما زحمت کشیده‌اند قرار بده! در آخرت دست ما را هیچ‌گاه از ذیل عنایات آنها کوتاه مگردان! خودت در همه حال متکفّل و کافل امور ما باش و خودت قلب ما را مباشرت کن و نیات و افکار ما را ترسیم کن!

برای رفع گرفتاری از مسلمین و تعجیل در فرج امام زمان علیه السّلام و ائتلاف و استیناس بین أحبّه و أعزّه و فرج کلی برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام سه تا صلوات ختم کنید!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ الأُمّالی، شیخ صدوق، ص ۹۳. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۳۳، تعلیقه:

«به تحقیق که شقیّ و بدبخت آن کسی است که از آمرزش الهی در این ماه با عظمت محروم گردد!»